

فتح مصر به دست مسلمانان

دکتر محمدرضا رحمتی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه یزد

چکیده

بی‌تردید، حمله مسلمانان به مصر، از عوامل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی - نظامی ویژه برخوردار بوده است. بررسی ساختار اجتماعی - اقتصادی و مذهبی مصر، توان دفاعی آن، انگیزه برخی از فاتحان عرب شام و ضرورت‌های سیاسی - نظامی، به شناخت بیشتر این عوامل یاری می‌رساند. در این نوشتار ساختارها، توان، انگیزه و ضرورت‌های یاد شده بررسی خواهند شد.

کلیدواژه‌ها

مصر، اقتصاد، ساختار اجتماعی، دفاع، فاتحان شام، جغرافیای سیاسی، قبطیان.

مقدمه

سرزمین مصر در گذر تاریخ، همواره ثروتمند بوده است. هم‌زمان با ظهور اسلام، این سرزمین زیر سلطه ستمگرانه بیزانس بود. بحرانهای گوناگون و افزایش فشارهای سیاسی - مذهبی بر مردم مصر، زمینه اشغال آن را از سوی بیگانه فراهم ساخت. هم‌زمان اعراب فاتح در شام همسایه، از انگیزه و توان فتح مصر، که در آن هنگام بی‌دفاع هم بود، برخوردار بوده، به انجام چنین کاری نیاز استراتژیک نیز داشتند. از این رو، آنان به مصر حمله کردند. شرح این عوامل و رویدادها در این نوشتار، با بررسی جایگاه اقتصادی مصر آغاز می‌شود:

جایگاه اقتصادی مصر

مصر در طول تاریخ از جایگاه نیرومند اقتصادی برخوردار بوده است (مسعودی، ۶۲/۲ و دیگر مآخذ). طغیانهای سالانه و منظم رود نیل، آبرفتها، املاح و رسوبات بارور کننده، برفهای آب شده زمستانی و بارانهای بهاری را به دره نیل رسانده، آن را بارور



می‌ساخت. طغیانها در ماه ژوئن (نیمه خرداد) آغاز می‌شد و در پاییز به اوج می‌رسید. از این رو، طغیانها مانند بین‌النهرین غیرقابل پیش‌بینی، سریع و ویرانگر بوده، بلکه آرام و دقیقاً قابل پیش‌بینی بود (کونسکی، ۱۸؛ نیز بنگرید: آلبرماله، ۱/۲۵-۲۳). بدین سان، دره نیل در گذار تاریخ از ارزش و ثروت کشاورزی بسیار برخوردار بوده است. (مسعودی، ۱/۳۳۹). مصر هنگام ظهور اسلام، انبار غلهٔ بیزانس به شمار می‌رفت (لاپیدوس، ۳۹؛ هیتی، ۱۷۱).

سرزمین یاد شده، از جایگاه نیرومند بازرگانی نیز برخوردار بوده است: در گذشته، دو آبراه بازرگانی جهانی، مدیترانه و اروپا را به اقیانوس هند و دیگر دریاهای جنوب و سرزمینهای آن حوزه‌ها مرتبط می‌ساخت. یکی از این دو آبراه از سراسر دریای سرخ می‌گذشت و در شمال آن با یک کانال آبی به رود نیل و از آنجا به مدیترانه می‌رسید و در مسیر عکس نیز جریان می‌یافت.

کالاهای گوناگون ساخت هند و دیگر سرزمینهای خاوری مانند کالاهای زبنتی، ادویه، عطر، پارچه‌های زیبا، مصنوعات فولادی و دیگر ساخته‌ها از این آبراه می‌گذشت و در آناتولی، یونان، اوکراین و دیگر سرزمینهای مدیترانه‌ای بازار خوبی داشت. در مسیر برگشت نیز، پارچه، فراورده‌های زیبای شیشه‌ای و دیگر صنایع دستی سرزمینهای شمال و جنوب مدیترانه مانند پوست و زیورآلات زرین به سرزمینهای خاوری حمل می‌شد (هاجسن، ۲/۲۲ و ۲۳). از این رو، مصر جایگاه بازرگانی نیرومندی نیز داشته است. این انبار غلهٔ قسطنطنیه و ثروتمندترین ایالت بیزانس، انحصار تولید پاپيروس را هم دارا بود (هیتی، ۱۷۱). بر پایهٔ آنچه گذشت، نگاه‌داشتن ثروتمندترین ایالت بیزانس (مصر)، برای آن امپراطوری اهمیت اقتصادی بسیار داشته است. (مسعودی، ۱/۳۴۱؛ هیتی، ۱۷۱).

جامعه‌شناسی تاریخی مصر

جایگاه نیرومند کشاورزی و بازرگانی مصر، آن سرزمین را به دو جامعهٔ جدا از هم تقسیم کرده بود: یکی از دو جامعه وابسته به زمین، یعنی کشاورزی و دیگری وابسته به بازرگانی بود. جامعهٔ کشاورزی ایستا، بسته و از جامعهٔ پویای بازرگانی، همواره جدا و رهبری آن نیز از آن بزرگ زمین‌داران بود. با آن که درآمد جامعهٔ کشاورزی در برخی



سالها افزایش چشمگیر داشت، این جامعه بسته با دولت و سیاست ارتباط چندانی نداشت (هاجسن، ۲۲/۲).

ولی، جامعه بازرگانی مصر، باز، پویا و همواره در معرض دگرگونی بوده است. این جامعه ریشه برون‌مرزی داشته و پیوسته به قدرتهای بیگانه وابسته بوده است (همانجا). در این باره، پس از فتح مصر، عمروعاص در نامه‌ای به عمر از چهل هزار یهودی ساکن اسکندریه یاد کرده است (هیتی، ۲۱۰). این بازرگان پیشگان یهودی در سده‌های گذشته به مصر آمده بودند (شهیدی، ۱۲۴). روی هم رفته، مردم اسکندریه آمیزه‌ای از عناصر گوناگون قومی: قبطی، یونانی، رومی، سوری، یهودی، حبشی و نیز ایرانی بوده‌اند (مسعودی، ۳۶۱/۱؛ زرین‌کوب، بامداد اسلام، ۸۵). درباره بیگانگی بازرگانان مصر می‌توان به دوره‌های مصر یونانی، رومی و بعدها فاطمی و لواتتی (در دو سده اخیر) اشاره کرد. ریشه در بیگانه داشتن و بیگانه دوستی مصریان، تا اندازه‌ای پیامد مستقل نبودن مصر و بی‌بهرگی آن از رهبران مقتدر مصری و جایگاه فرامصری (فرامرزی) بوده است (هاجسن، ۲۲/۲).

مصر از سده ششم پیش از میلاد، استقلال خود را از دست داد. تاریخ این سرزمین گویای رقابت میان یونانیان و ایرانیان عهد باستان برای سلطه بر مصر (فرای، ۹۵ و ۹۶؛ گیرشمن، ۱۶۰؛ زرین‌کوب، ایران قبل از اسلام، ۶-۱۳۶، ۹-۱۴۷، ۱۸۲)، سپس سلطه یونانیان (اسکندر و بازماندگانش) بر آن (دولاندنس، ۱/۱۵۰، ۱۶۱؛ آلبرماله، ۳۱۴/۱، ۳۲۵-۶؛ زرین‌کوب، ایران قبل از اسلام، ۲۰۸)، شکست کلتویاترا، واپسین فرمانروای بطلمیوسی در نبرد آکتیوم* از ناوگان رومی (آلبرماله، ۲/۲۰۴ و ۲۰۵؛ دولاندلن، ۱/۲۴۶) و سرانجام، در آستانه حمله مسلمانان به مصر، رقابت میان ساسانیان و بیزانس برای از آن خود ساختن این سرزمین استراتژیک بوده است (کریستین سن، ۴۶۸؛ گیرشمن، ۳۶۸؛ زرین‌کوب، ایران قبل از اسلام، ۵۱۳؛ نیز بنگرید: مسعودی، ۱/۳۶۵-۶).

باری، دگرگونی در جایگاه بازرگانی مصر در گذار تاریخ، از دگرگونیهای طبیعی تأثیرگذار بر نیل، یعنی جایگاه کشاورزی مصر، بیشتر بوده است. همچنین در زمینه

*. Actium



سیاسی، دگرگونیهای بسیاری را تجربه کرده است. در این باره، می‌توان از جایگاه نیرومند این جامعه در دوره‌های مصر یونانی، رومی، فاطمی و در سده‌های اخیر لواتتی، در مقایسه با دیگر دوره‌ها، یاد کرد (هاجسن، ۲۲/۲). در این نوشتار یکی از دوره‌های یاد شده یعنی دوره مصر رومی اختصاراً بررسی می‌شود. در دوره یاد شده جامعه بازرگانی مصر از جایگاه نیرومند اقتصادی برخوردار بوده و رویکردهای سیاسی نیز با توجه به منافع و خواسته‌های آن انجام می‌شده است (دولاندلن، ۱۶۵/۱، ۹-۲۴۶؛ آلبرماله، ۳۹/۱، ۱۹۵، ۲۱۲، ۲۱۶ و ۳۲۸؛ فؤاد سیّد، ۹۰ و پس از آن؛ عیساوی، ۳۷۵-۳۵۹).

بحران در مصر

رومیان با مردم مصر رفتاری ستمگرانه داشتند (یعقوبی، ۱۸۷/۱). افزون بر این، مصر پیش از ظهور اسلام و هم‌زمان با آن، دچار بحرانهای طبیعی و سیاسی - نظامی سختی گردید: در سال ۵۴۲ میلادی خشکسالی ویرانگری از مصر آغاز شد و دامنه آن به ایران از یک سو و ایتالیا از دیگر سوی گسترش یافت. این خشکسالی روم را دچار بحران ساخت و در پایان آن هراس فراگیر، قحطی، روستاهای ویران و شهرهای خالی از جمعیت بر جای ماند (هیتی، ۱۷۱). طبیعی است که در این میان، کانون بحران، یعنی مصر، وضع بدتری داشت.

چند دهه بعد نیز در سال ۶۱۶ (یا ۶۱۷) میلادی، مصر به اشغال ایرانیان درآمد (کریستین سن، ۴۶۸؛ گیرشمن، ۳۶۸؛ زرین‌کوب، مردم ایران قبل از اسلام، ۵۱۳). سلطه ایرانیان بر مصر تا هنگام پیرون راندنشان از سوی هراکلیوس ده سال به درازا کشید (هیتی، ۱۷۱). این بحرانها به اقتصاد مصر آسیب بسیار رساند.

پیشرفت کشاورزی مصر و موقعیت کشاورزی مصری به شبکه آبیاری نیل وابسته بود. با توجه به طغیانهای سالانه نیل، کارآمد نگاه داشتن این شبکه به تکنیکهای پیچیده و هزینه کلان نیاز داشت. امپراطوری روم به هنگام بحران، از رسیدگی به شبکه یاد شده باز ماند و شبکه آسیب بسیار دید (ابن‌عبدالحمک، ۱۶۱؛ شعبان، ۳۸). این بحران بر موقعیت کشاورز مصری تأثیر بسیار بدی نهاد.

در این میان، جامعه بازرگانی مصر نیز از آسیب مصون نبود. ناگفته نماند که عامل



جغرافیایی - سیاسی دیگری هم از گذشته به این جامعه آسیب می‌رساند: افزون بر آبراه یونانی - مصری (که تأثیر آن در شکوفایی بازرگانی مصر شرح داده شد)، راههای بازرگانی دیگری نیز میان مدیترانه و اقیانوس هند و دیگر دریاهای جنوب، همواره وجود داشته است. آبراه فرات یکی از این راهها بوده است (هاجسن، ۲۲/۲ و ۲۳).

در قرن سوم میلادی، ساسانیان با سلطه بر حوزه فرات آن را امن ساختند. از آن پس، حمل و نقل کالا از دریاهای جنوب به خلیج فارس و در دهانه آن، در قلمرو امن ساسانی، در رودهای دجله و فرات و سپس در خشکی، با گذار از سوریه به مدیترانه و به عکس انجام می‌شد (کریستین سن، ۵۰-۴۸). راه فرات کوتاه‌ترین و بهترین آبراه طبیعی بود. از این رو، رونق آن به کاهش بهره‌برداری از آبراه یونانی (رومی) - مصری انجامید. این رخداد نیز بر توان اقتصادی جامعه بازرگانی مصر تأثیر گذاشت (هاجسن، ۲۳/۲).

به هر روی، مجموعه عوامل یاد شده نارضایتی کشاورزان و بازرگانان مصری از دولت مردان بیزانس را به دنبال داشت.

گسترش مسیحیت منوفیریت در مصر

مصریان برای ابراز نارضایتی خود از ایدئولوژی بهره گرفتند: در سده پنجم میلادی مسیحیت در مصر گسترش یافت (هیتی، ۱۷۱؛ هاجسن، ۱۳۸/۱). در آن هنگام آیین رسمی امپراطوری، «ارتدوکس» یونانی بود. این یک دلیل گرایش مصریان به مذهب مخالف، یعنی مسیحیت منوفیریت بوده است (هیتی، ۱۷۱).

مسیحیت ارزشهای ملی مصر را گسترش و نیرو بخشید. سنتهای کهن و قبطی و زبان ملی مصر، از نو زنده شد. از آنجا که مصر با نمادهای فرهنگی قسطنطنیه مخالف بود، برای زدودن زبان یونانی در مصر، تلاش گسترده‌ای آغاز گردید. با گذشت زمان، این زبان از آیین‌های کلیسایی مصر کاملاً زدوده شد. در آغاز سده هفتم میلادی، همزمان با آغاز گسترش اسلام، زبان یونانی در مصر، تنها کاربرد اداری داشت (هم‌او، ۱۷۱ و ۱۷۲).



زمینه اشغال مصر

در آن روزگار، مسیحیان ایران و همچنین دیگر مسیحیان مخالف امپراطوری منوفیریت بوده‌اند (فرای، ۲۵۳؛ زرین‌کوب، ایران قبل از اسلام، ۴۶۲؛ کریستین سن، ۲۱-۳۲). شاهنشاهی ساسانی نیز تنها رقیب و بزرگترین دشمن بیزانس به شمار می‌رفت. پس، هنگام نبرد میان دو ابرقدرت، پیدایش همدلی میان منوفیریت‌های ایران و روم دور نمی‌نمود (زرین‌کوب، ایران قبل از اسلام، ۴۶۲).

ناگفته نماند که طی اشغال ده ساله مصر از سوی ایرانیان - که شرح آن گذشت - مردم مصر سلطه اشغال‌گران را بر رهبران بیزانسی خود برتر شمردند (هیتی، ۱۷۱). هم از این رو و نیز به دلیل افزایش توان امپراطوری در زمان هراکلیوس، بیزانس پس از باز پس راندن خسرو پرویز پادشاه ایران (کریستین سن، ۴۶۸ و ۴۶۹؛ گیرشمن، ۳۶۸)، فشار و آزار بر مصریان را بسیار افزود (هاجسن، ۲۰۳/۱؛ شهیدی، ۱۲۴ و ۱۲۵؛ فیاض، ۱۵۰). کشاورزان مصر گرفتار بزرگ زمین‌داران ستم‌پیشه و بیگانه یونانی بودند. گسترده‌گی زمینهای این زمین‌داران آنان را با فئودالها همانند ساخته بود (ساندرز، ۵۲).

به هر روی، تحقیر نژادی و آزار منوفیریت‌های قبطی به اندازه‌ای بالا گرفت که مسیحیان یاد شده نه تنها انگیزه دفاع از بیزانس را نداشتند، بلکه از هر نیروی بیگانه که قادر بود آنان را از فشار امپراطوری برهاند، باخشنودی استقبال می‌کردند (همو، ۵۱ و ۵۲).

باید توجه داشت که مصر بسیار ثروتمند به حجاز بسیار نزدیک بود و مردم مکه از گذشته‌های دور با این سرزمین و جایگاه اقتصادی - جغرافیایی آن، به خوبی آشنا بوده‌اند (سالم، ۴۸۵؛ هاجسن، ۲۰۳/۱). بسیاری از آنان، از جمله عمرو عاص (مسعودی، ۳۶۵/۱)، عثمان بن عفان و مغیره بن شعبه برای تجارت به آن سرزمین رفته بودند (سالم، ۴۸۵).

بر پایه آنچه گذشت، مسلمانان می‌توانستند با حمله به مصر و سلطه بر آن سرزمین ثروتمند، بسیاری از دشواریهای اقتصادی خود را چاره کنند. عمرو عاص، سردار عرب نیز این مسائل را می‌دانست و درباره آن با خلیفه، عمر، مصرانه سخن گفت (یعقوبی، ۱۴۸/۲؛ طبری، تاریخ الامم والملوک، ۱۶۱/۴).

از آنجا که برخی از قبایل عرب فاتح شام، در فتح مصر نیز نقش اصلی را داشته‌اند



(ابن عبدالحکم، ۱۲۳ و ۱۴۳)، پیش از بررسی دیگر زمینه‌ها و عوامل فتح مصر، باید به شناختی از سپاهیان فاتح شام و انگیزه برخی از آنان برای حمله به مصر دست یابیم:

نقش نیروهای یمنی در فتح شام

با توجه به ترکیب سپاه فاتح شام، نیروهای یمنی در فتح شام نقشی برجسته داشته‌اند: نخستین سپاهی که پس از اسلام، در زمان ابوبکر، به سال ۱۳ هـ / ۶۳۴ م؛ به فلسطین گسیل شد، از سرکوب‌کنندگان «مرتدین» تشکیل شده بود (طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۲۰۷۹/۱، ۲۰۸۲-۵؛ بلاذری، ۱۰۷ و ۱۷۲). شرکت آنان در مأموریت نبرد با بیزانس، چیزی بیش از یک پاداش به شمار می‌رفت (شعبان، ۴۰). در این سپاه، قریب ۷۰۰۰ نفر از مردم مکه، مدینه، طائف و تیره‌های قیسی پراکنده در حجاز مانند عَبَس و سُلیم جای داشتند (طبری، تاریخ الرسل والملوک، ۲۰۷۹/۱، ۲۰۸۳-۴؛ بلاذری، ۱۷۲). شماری از یمنی‌تباران شمال باختری عربستان مانند «خاندان بلی» نیز در این سپاه بودند. این یمنی‌تباران به عمروعاص وابسته بوده، نیروهای ویژه وی به شمار می‌رفتند (طبری، تاریخ الرسل، ۲۰۸۲-۷/۱). ولی بدنه اصلی سپاه از ۲۰۰۰۰ یمنی تشکیل شده بود. بیشتر این یمنیان که در این حرکت‌های آغازین به شام آمده بودند، از تیره تَجِیب و در جنگ‌های «ردّة» با مدنیان هم سنگر بوده‌اند (همانجا). معاویه بن حُذَیج - رهبر تجیب - از پیشینه نیرومند اسلامی برخوردار بوده و جایگاه نیرومندش در مصر پس از فتح آن، گویای چنین پیشینه‌ای است (ابن عبدالحکم، ۱۲۳ و ۱۴۳؛ یعقوبی، ۱۵۴/۲). به هر روی، این سپاه در سال ۱۳ هـ / ۶۳۴ م. با پیروزی بر بیزانس، قهرمان اجنادین شناخته شد و در سه سال پس از آن نیز، به پیشروی در سوریه ادامه داد. با پیروزی این سپاه در نبرد «یرموک» به سال ۱۶ هـ / ۶۳۷ م.، سلطه امپراطوری روم شرقی بر سوریه پایان یافت و آن سرزمین از آن مسلمانان شد (بلاذری، ۱۳۶).

انگیزه قبیله تَجِیب در حمله به مصر

نیروهای یمنی که بدنه اصلی سپاه فاتح شام را تشکیل داده بودند در حمله عمروعاص به مصر نیز بخشی از نیروهای او بوده و در ابتکار حمله به آن سرزمین نقش داشته‌اند (ابن عبدالحکم، ۱۲۳ و ۱۴۳؛ شعبان، ۳۶). آنان، همان گونه که گذشت، در



نخستین لشکرکشی‌ها به شام رفته بودند. پس از آنان، نیروهای یمنی دیگری نیز از دیگر شاخه‌های نیرومندتر قبیلهٔ تُجیب، به شام آمده (بلاذری، ۲۵۶؛ شعبان، ۳۱) و همگی از تیرهٔ سکون بودند.

نبود سکون در نبردهای آغازین شام، نشان‌دهندهٔ آن است که یمنی‌ها در مهاجرت‌های پسین به آن سرزمین آمده‌اند. با ادامهٔ این روند، پیش از حمله به مصر، شمار یمنیان شام که پیشینهٔ درخشان اسلامی داشتند و بخصوص در فتح شام، از نقشی برجسته برخوردار بودند، در برابر دیگر یمنی‌های شامی وابسته به قبایل نیرومندتر ولی فاقد پیشینهٔ چندان نیک اسلامی، کاهش یافت (شعبان، ۳۶). این پدیده، تنش‌های اجتناب‌ناپذیری میان دو گروه یمنی در شام را به دنبال داشت (همان‌جا؛ نیز بنگرید: یعقوبی، ۱۴۷/۲).

سرانجام، گروه ضعیف‌تر برخوردار از پیشینهٔ بهتر بر آن شد تا با حمله به مصر، آن سرزمین ثروتمند را از آن خود سازد (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱۹۵-۶/۳؛ شعبان، ۳۶ و ۴۲).

مصر بی دفاع

هم‌زمان، مصر توان دفاعی چندانی هم نداشت. ناگفته نماند که توان امپراطوری روم شرقی، که در آن هنگام بر مصر سلطه داشت، بر شبه‌جزایر شمال مدیترانه استوار بود. این شبه‌جزایر رو به سوی دریا دارند. مدیترانه از روزگاران کهن، شاهراه بازرگانی دریایی بخشی از جهان آن روزگار به شمار می‌رفته است. این شاهراه، امپراطوری روم را از جایگاه ویژهٔ بازرگانی و حصار امن آبی برخوردار می‌ساخت.

بدین سان، شبه‌جزایر یاد شده گونه‌ای یکپارچگی پایدار برای بیزانس پدید آورده بود. از این رو، روم بی‌آنکه مصر و شام را دارا باشد، می‌توانست حیات پرشکوه خود را همچنان ادامه دهد (هاجسن، ۲۰۴-۶/۱). در قلمرو یاد شدهٔ بیزانس، قدرت طبقهٔ میانهٔ شهرنشین، برتری اریستوکراسی زمیندار را مهار می‌کرد (ساندرز، ۴۲ و نیز بنگرید: آلبرماله و ژول ایزاک، ۴۶/۴، ۴۷ و ۵۰؛ دولاندلن، ۳۴۹/۱، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴ و ۳۵۵) و در مقایسه با ایران ساسانی، از ساختار اجتماعی نسبتاً سالمی برخوردار بود. از این رو، با آنکه مسلمانان در کمتر از یک دهه سوریه و مصر را فتح کردند، بیزانس

استانهای ثروتمندتر و پرجمعیت‌تر خود در آناتولی و بالکان، یعنی شبه جزایر یاد شده را همچنان از آن خود نگاه داشت و مسلمانان نتوانستند در آن بخش نفوذ کنند (لاییدوس، ۳۹؛ زرین‌کوب، بامداد اسلام، ۸۶؛ نیز بنگرید: آلبرماله، ۵۵/۴ و ۵۶؛ دولاندن، ۳۵۳/۱).

به هر روی، به دلیل ضعف و ناتوانی سیاسی - نظامی امپراطوری و احتمالاً به منظور ناتوان نگاه داشتن مصر نامطمئن، برای آن ارتش جداگانه‌ای تشکیل نشده و هر قدرت بیگانه، از جمله نیروی قبایل عرب، می‌توانست به آسانی بر آن چیره شود (هاجسن، ۲۰۴/۱).

ضرورت استراتژیک فتح مصر

فتح مصر به دست اعراب یک ضرورت استراتژیک نیز بود. دو سرزمین مصر و شام از نظر جغرافیایی به یکدیگر وابسته‌اند. این وابستگی منافع سیاسی - نظامی و بازرگانی مشترکی را برای آن دو در پی داشته است. منافع یاد شده، مصر و شام را از پیوند عمیق و بلندمدت تاریخی نیز برخوردار نموده و آن دو سرزمین در روزگاران کهن و سده‌های میانه سرنوشتی یکسان داشته‌اند (سالم، ۴۸۶). برای نمونه، اندکی پیش از آغاز فتوح، ساسانیان با سلطه بر سوریه توانسته بودند از پایگاههای آن سرزمین، بر دره بارور نیل نیز به آسانی دست یابند (کریستین سن، ۴۶۸؛ گیرشمن، ۳۶۸؛ زرین‌کوب، ایران قبل از اسلام، ۵۱۳؛ ساندرز، ۵۱).

افزون بر اینها، مصر برای ادامه فتوح در آفریقا جایگاهی استراتژیک داشت (لاییدوس، ۳۹). آن سرزمین از مراکز کشتی‌سازی مهمی نیز برخوردار بود (همانجا) و این مزیت، آن را برای ادامه فتوح و دفاع از دستاوردهای نظامی، ارزشمندتر می‌نمود. عمروعاص به خوبی این مسائل را می‌دانست. وی همچنین آگاه بود که با فتح مصر، خطر محاصره اعراب در جنوب و غرب مدیترانه از سوی بیزانس از میان خواهد رفت. ناگفته نماند که «ارتیان»، یکی از برجسته‌ترین فرماندهان بیزانسی در اندیشه چنین محاصره‌ای بوده است (سالم، ۴۸۵). بر پایه آنچه که گذشت، فتح مصر از سوی اعراب یک ضرورت ویژه سیاسی - جغرافیایی به شمار می‌رفته است (همو، ۴۸۶).



موافقت عمر با حمله به مصر

با وجود فتح شام، به نظر می‌رسید که برخی از قبایل عرب فاتح به آنچه می‌خواستند دست نیافته بودند. از این رو، مصر ثروتمند، که در آن هنگام در برابر هرگونه حمله بی‌دفاع بود، برای برآورده نمودن خواسته‌های مادی ایشان، هدفی مناسب می‌نمود. آنان بر آن شدند تا به مصر حمله کنند. (طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ۱۹۵۶/۳؛ شعبان، ۳۶ و ۴۲). عمر برای این نیروهای خوش سابقه ارزش بسیار قائل بود و از دست رفتن آنان یا شکست حرکت نظامی شان را برای دولت مدینه زیان بزرگی می‌دانست (شعبان، ۳۷). از این رو، به رغم ضرورت‌های یاد شده، وی در آغاز با این حمله مخالفت کرد (یعقوبی، ۱۴۸/۲؛ ابن عبدالحکم، ۸۱). این مخالفت دلایل نظامی نیز داشته است: در آن هنگام، اعراب در چندین جبهه درگیر نبرد بودند و عمر از بازگشایی جبهه‌ای تازه نگران و دو دل می‌نمود (سالم، ۴۸۶)؛ ولی عمروعاص با آگاهی از ضرورت‌های یاد شده اقتصادی و سیاسی - نظامی حمله به مصر، به خلیفه خاطر نشان ساخت که چاره مشکلات در حمله به آن سرزمین نهفته است:

«فتح مصر به نیرومندتر شدن مسلمانان خواهد انجامید. زیرا آن سرزمین ثروتمندترین است و همزمان از کمترین توان دفاعی برخوردار بوده و فتح آن بسیار آسان می‌نماید.» (یعقوبی، ۱۴۸/۲؛ طبری، تاریخ الأمم، ۱۶۱/۴).

همچنین گفته شده است که عمرو و نیروهای زیر فرمانش پیش از موافقت قطعی خلیفه با انجام حمله، از مرز گذشته و به خاک مصر وارد شده بودند (ابن عبدالحکم، ۸۱-۵؛ یعقوبی، ۱۴۸/۲؛ سالم، ۴۸۶). بدین روی، خلیفه، عمر، به رغم مخالفت آغازین خود، وادار شد تا حمله به مصر را تأیید کند (ابن عبدالحکم، ۱۲۳ و ۱۴۳؛ شعبان، ۳۷).

بسیج نیرو

برای حمله به مصر به نیروهای کمکی مدینه نیاز بود. در آن هنگام، برخلاف گذشته، با شرکت «مرتدین» پیشین در نبردها موافقت شده بود (طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ۲۱۲۰/۱، ۲۱۶۵، ۲۱۸۳، ۲۲۲۲، ۲۲۲۵؛ بلاذری، ۲۵۰، ۲۵۷-۶). از این رو، شمار قابل توجهی از نیروهای کمکی مدینه، می‌بایست از مرتدین یاد شده می‌بودند.



ناگفته نماند که مرتدین پیشین، نه تنها در پیروزیهای گذشته نقش نداشته، بلکه زمانی، در برابر پیشرفت اسلام، بازدارنده نیز بوده‌اند. با این همه، اگر آنان در حمله به مصر شرکت نموده و آن حمله به پیروزی می‌انجامید، مرتدین پیشین با توجه به شمار قابل توجهشان در مقایسه با دیگر نیروهایی که در فتوح پیشین نقش برجسته‌ای داشته و بسیاری از آنها در رده با مدینه همسنگر بوده‌اند، از امتیازات بسیار برخوردار می‌شدند.

باید به یاد داشت که در گذشته، پدیده‌ای همانند، یعنی امتیازات افزون‌تر نیروهایی که در فتوح نقش کمتری داشته‌اند، در شام تنش‌آفرین بوده است. بدین سان، شرکت مرتدین پیشین در نیروهای پشتیبان مدینه برای حمله به مصر، تنشهای احتمالی را می‌توانست پدید آورد. این تنشها، به زبان یمنی‌های خوش سابقه می‌انجامید که، همان گونه که گذشت، عمر برای آنان ارزش بسیار قائل بود. از این رو، وی (خلیفه) دستور داد تا مرتدین پیشین در فهرست نیروهای کمکی به فرماندهی زبیر، نام‌نویسی نشوند (ابن عبدالحکم، ۱۹-۱۸، ۱۲۲-۸؛ شعبان، ۶-۳۴؛ نیز بنگرید: یعقوبی، ۲/۱۴۸).

آغاز عملیات

اعراب پس از بسیج نیرو، برای حمله به مصر درنگ ننمودند. عمرو برای رسیدن به مصر، از همان مسیر ساحلی که در ادوار کهن ابراهیم و یعقوب (ع)، کمبوجیه، اسکندر، آنتیوخوس سلوکی و دیگر جهان‌گشایان آن را پیموده بودند، گذشت (هیتی، ۲۰۹؛ زرین‌کوب، بامداد اسلام، ۸۴). بدین سان، نخستین عملیات نظامی عرب در فراسوی سرزمینهای آرامی نشین به سال ۱۸ هـ / ۶۳۹ م. آغاز شد (بلاذری، ۲۱۴ و پس از آن؛ ابن عبدالحکم، ۱۴۳؛ طبری، تاریخ الأمم، ۳/۱۹۵-۶).

مصر از تمرکز سیاسی برخوردار بود و شهرنشینی در آن پیشرفت چندانی نداشت. از این رو، فتح آن یکباره روی داد (لاپیدوس، ۳۹). تردیدی نیست که بی‌توجهی قسطنطنیه به مصر نیز، سقوط آن در برابر اعراب را شتاب بخشید (ساندرز، ۵۲). از آنجا که «بابلون» نخستین مرکز دفاعی مصر به شمار می‌رفت، سقوط آن به دست اعراب، پیشروی آنان به سوی اسکندریه، پایتخت مصر را هموار کرد (هیتی، ۲۰۹؛ سالم، ۴۸۸). ناگفته نماند که رفتن حاکم مصر به قسطنطنیه، بهره‌برداری از فرصت یاد شده از سوی اعراب را آسان‌تر ساخت (سالم، ۴۸۸).



مقوقس حاکم، برای آگاه کردن امپراطور از شرایط اعراب برای بستن پیمان، به پایتخت بیزانس رفته بود. امپراطور شرایط اعراب را نپذیرفت و دستور از سرگیری جنگ داد (یعقوبی، ۱۴۸/۲؛ سالم، ۴۸۸). ولی عمرو در نبود مقوقس، شهرهای فیوم، عین شمس، اشمونین، اخمیم و روستاهای صعید، تنیس، دمیاط، دمیره و غیره را فتح کرد (سالم، ۴۸۸). همزمان بنیامین، پاتریارک اسکندریه، از قبطیان خواست تا به مسلمانان بپیوندند. بسیاری از قبطیان این دستور را اطاعت کردند (ابن عبدالحکم، ۸۶). قبطیان اماکن یاد شده تعهد کردند که آذوقه جنگجویان عرب را فراهم نموده، پلها و جاده‌های میان فسطاط و اسکندریه را نیز بازسازی کنند (همو، ۱۰۳ و ۱۰۷). سپس لشکر عرب، که پیش‌روی آن به سوی اسکندریه آسان‌تر شده بود، از رود نیل گذشت (سالم، ۴۸۸).

پایان کار

پس از درگذشت هراکلیوس به سال ۲۰ هـ. / ۶۴۱ م، جنگ جانشینی در روم آغاز شد (هم‌او، ۴۹۰) و موقعیت بیزانس دشوارتر گردید (یعقوبی، ۱۵۴/۲). همزمان اعراب بخش بزرگی از سرزمین پهناور مصر را فتح کردند (هاجسن، ۲۰۳/۱). رومیان برای برخورد با این بحران می‌بایست به هر بهایی که شده جنگ با اعراب را پایان می‌بخشیدند. از این رو، امپراطور، مقوقس را برای انجام مذاکرات صلح به اردوی عمرو در بابلیون گسیل داشت (باتلر، ۲۳۵؛ لین‌پول، ۱۱). در نتیجه مذاکرات، اسکندریه، پایتخت منطقه‌ای بیزانس و مرکز یونانی مآبی مصر (ساندرز، ۵۲؛ هاجسن، ۲۰۳/۱)، تسلیم شد (یعقوبی، ۱۵۴/۲؛ بلاذری، ۱۷-۲۱۴، ۲۵-۲۲۱؛ سیوطی، ۱۲۰).

چندی پس از فتح مصر، خلیفه عمر دستور داد تا از آن جا به اندازه آذوقه یک سال مسلمانان، به بندر جار در نزدیکی مدینه، غلات فرستاده شود (یعقوبی، ۱۵۴/۲؛ بلاذری، ۲۱۶؛ ابن عبدالحکم، ۶۱-۱۵۸). بدین ترتیب، مصر پس از چند سال وقفه، فرستادن غلات را از نو آغاز کرد. ولی این بار، غلات به جای بیزانس، به مدینه فرستاده می‌شد.

بدین سان، سلطه مسیحیت و قیصر بر سرزمین نیل پایان یافت (ساندرز، ۵۳) و این برای مردم مصر خوشایند بود. مسلمانان مصریان را از آزادی کامل مذهبی برخوردار کردند. خشنودی مصریان و رفتار نیک مسلمانان با آنان باعث گردید تا مسیحیان مصر در



بازپس راندن ارتش بیزانس، که در سال ۶۴۵ م. برای بازپس گیری مصر، در دلتا نیرو پیاده کرده بود، با اشتیاق به اعراب یاری رسانند (همان جا؛ شهیدی، ۱۲۵ و ۱۲۶).

منابع

۱. آلبرماله و ژول ایزاک، تاریخ ملل شرق و یونان (ج ۱)، ترجمه میرزا عبدالحسین هژیر، انتشارات دنیای کتاب و علمی، تهران، ۱۳۶۲.
۲. _____، تاریخ رم (ج ۲)، ترجمه میرزا غلامحسین زیرک زاده، انتشارات دنیای کتاب و علمی، تهران، ۱۳۶۲.
۳. _____، تاریخ قرون وسطی (ج ۴)، ترجمه میرزا عبدالحسین هژیر، انتشارات دنیای علمی و کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
۴. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، طبع لیدن، ۱۹۲۰، مکتبه المثنی، بغداد.
۵. بتلر، فتح العرب لمصر، ترجمه محمد فرید أبو حدید، القاهرة، ۱۹۳۳.
۶. بلاذری، أبو الحسن، فتوح البلدان، مراجعة و التعليق: رضوان محمد رضوان، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان، ۱۹۸۳.
۷. دولاندلن، تاریخ جهانی، ج ۲، ترجمه احمد بهمنش، چاپ هفتم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۸. زرین کوب، عبدالحسین، ایران قبل از اسلام، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
۹. _____، بامداد اسلام، چاپ پنجم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
۱۰. سالم، سیدعبدالعزیز، تاریخ الدولة العربیة، دارالنهضة العربیة، بیروت، ۱۹۷۰.
۱۱. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، اعتنى به و علق علیه: محمود ریاض الحلبي، الطبعة الرابعة، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۲۰ هـ / ۱۹۹۹ م.
۱۲. شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، چاپ دهم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۹.
۱۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۴. _____، تاریخ الرسل و الملوک، بعناية دي غوية، ولايدن، ۱۸۷۹-۱۹۰۱.
۱۵. فؤاد سید، أیمن، الدولة الفاطمية في مصر، الطبعة الاولى، دارالمصرية اللبنائیه، القاهرة، ۱۹۹۲ م. ۱۴۱۳ هـ.
۱۶. فیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، چاپ هفتم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.



۱۷. کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، چاپ پنجم، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.

۱۸. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، چاپ پنجم، ترجمه محمد معین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۴.

۱۹. مسعودی، أبوالحسن، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۴ ج، بتحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، دارالمعرفة، بیروت - لبنان.

۲۰. یعقوبی، ابن‌واضح، تاریخ یعقوبی، ۲ ج، دار صادر، بیروت.

21. Covensky, Milton, The Ancient Near Eastern Tradition, HARPER & ROW, PUB. New York and London, 1966.

22. Frye, Richard, The Heritage of Persia, pub. cardinal, London, 1976.

23. Hitti, Philip, The Near East in History, pub. Nostrand company, New York, 1961.

24. Hodgson, Marshall, The Venture of Islam, 3 Vols., pub. The university of Chicago Press, Chicago and London, 1974.

25. Issawi, Charles, The Economic History of The Middle East, Chicago, 1968.

26. Lane, Poole, A History of Egypt in Middle Ages, London, 1936.

27. Lapidus, A History of Islamic Societies, Cambridge university press, U.S.A., 1995.

28. Saunders, A History of Medieval Islam, Routledge, London, 1996.

29. Shabān, M.A., Islamic History, Vol. 1, Cambridge University Press, Great Britain, 1994.



Muslim Conquest of Egypt

M. Reza Rahmati, Ph.D.

ABSTRACT

The Muslim attack on Egypt, undoubtedly, followed certain socio-economic, political and military purposes. A study of Egypt's socio-economic and religious structure, its defensive power, and the motives of some Arab conquerors in Syria as well certain political and military circumstances of the time sheds light on the objectives of the attack.

To help readers understand the main causes of the attack, this article aims at such considerations as, mentioned above.

